

# ◆ Devil Represented in Millennial Cinema

# بیژن میلریلیسپور کی همراهی سینما

این مقاله برگزیده از سخنرانی دکتر احمد السبئی  
در مجموعه (مطالعات پژوهشی سینمایی)  
است که در تاریخ ۸۰/۳/۱۹ از مجله (مطالعات پژوهشی سینمایی)  
در پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، کوزه‌ی هنری ایران آمده است.



#### ۱- ترس آخرالزمانی

نیمه‌ی دوم قرن بیستم با مجموعه‌ای از ترس‌ها و بیم‌ها پیش رفت. این نگرانی‌ها بازتاب‌هایی را در آثار هنری برانگیخت. شاید یکی از این ترس‌ها ناشی از تصور انهدام دنیا به وسیله‌ی سلاح‌های اتمی بود. این ترس البته به همراه خود تأثیرهای جانبی دیگری هم داشت که پیدایش جنگ سرد یکی از آنها بود. اما بعد از فروپاشی شوروی، دنیا با ترس‌های دیگری روبه‌رو شد که بسیار منطقه‌ای تر بود.

به هر حال انسان قرن بیستم با ترس‌های بسیار زیادی روبه‌رو شد. ترس‌هایی که می‌آمدند، مدتی دوام داشتند و بعد بار دیگر جایشان را به ترس‌های بعدی می‌دادند؛ ترس از تکنولوژی بسیار سلطه‌گر نیمه‌ی دوم قرن بیستم و شاید ترس از ایدز بعد از دهه‌ی هفتاد از آن جمله‌اند.

قرن بیستم به اصطلاح انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها قرن هول و هراس برای انسان مدرن بود. انسان مدرن با این ترس‌ها زیست و گاه آن‌ها را انعکاس داد. بنابراین نمی‌توانیم به هیچ‌وجه هنر مدرن را از این ترس‌ها جدا کنیم. شاید در قرون قبل ترس‌ها خیلی محدودتر و گاه ناشی از طبیعت

#### ◆ قرن بیستم به اصطلاح انگلیسی‌ها و

آمریکایی‌ها قرن هول و هراس برای انسان مدرن بود. انسان مدرن با این ترس‌ها زیست و گاه آن‌ها را انعکاس داد. بنابراین نمی‌توانیم به هیچ‌وجه هنر مدرن را از این ترس‌ها جدا کنیم



◆ آن‌قدر ترس‌های گوناگونی به وجود آمده که این شوخی هم رایج شده که در عصر پسامدرن برای هر کسی این امکان فراهم آمده تا نوع ترس خود را انتخاب کند

بودند، اما قرن بیستم نوع و اهمه‌ها و ترس‌های انسان را عوض کرد. به قول محققان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی شاید اصطلاح آپوکالیپس [آخرالزمان] (apocalypse)، که ریشه در مذهب دارد، پاسخ‌گویی چنین انعکاس‌های روحی انسان بوده باشد. در نتیجه، اصطلاح [اضطراب آخرالزمانی] apocalyptic anxiety را جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیمه‌ی دوم قرن بیستم وضع کردند که معنای آن در فارسی چیزی شبیه به ترس‌ها و واهمه‌های ناشی از انهدام جهان است. این ترس بخصوصی بود که ریشه در کارکردها و اشتباه‌های تکنولوژی انسان در قرن بیستم داشت و از این نظر یک ترس مدرن تلقی می‌شد.

شاید یکی از تأثیرگذارترین ترس‌های قرن بیستم در اواخر این قرن پیش آمده‌که البته ما تأثیر آن را بی‌شک بر روی هنر سینما می‌بینیم. البته باز نمود این ترس‌ها تنها منحصر به سینما نبود و این مسئله تئاتر، ادبیات و موسیقی را هم دربرگرفت. مجموعه‌ای از فیلم‌های ساخته شده در دهه‌ی ۸۰ ناشی از ترس‌هایی بودند که ما تحت عنوان ترس‌های آخرالزمانی مطرح کردیم. این فیلم‌ها اغلب فیلم‌های تجارتهای اند، ولی به‌رحال حاکی از ترس‌هایی هستند که ما تجربه کرده‌ایم؛ فیلم‌هایی مانند «آرماگدون»، روزهای



به دست نیروهای شتر می افتد. این تمام داستان هزاره است. مکاشفه‌ی یوحنا یک اسطوره‌ی دوهزار ساله است، ولی کارکردش را ما در این اواخر می بینیم.

در ۱۹۹۸، در اروپا و آمریکا و در بعضی از کشورهای خاورمیانه حرکتی رخ داد که حاکی از آغاز ترس‌های هزاره بود. عده‌ی زیادی به خیابان‌ها می ریختند و راه‌پیمایی می کردند. عده‌ی زیادی به بعضی از شهرهای مشرق یا به برخی از شهرهای خاورمیانه کوچ کرده بودند و در آن‌جا زندگی می کردند. آن‌ها انتظار داشتند با فرارسیدن سال ۲۰۰۰ جهان منهدم شود و بنا به اعتقادشان در جای درستی قرار بگیرند. این تظاهرات در بسیاری از شهرهای آمریکا مثل نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو دیده می شد. در کنار این تظاهرات، گاه راه‌پیمایی‌های ساکت و آرامی در لندن و چند شهر اروپایی انجام گردید. سخنرانی‌هایی نیز به وسیله‌ی استادان سرشناس علوم الهی در دانشگاه‌های معتبر اروپا و آمریکا برگزار شد که در آن‌ها درباره‌ی ترس‌های هزاره گفت‌وگو شد. این ترس‌ها حاکی از آن بود که عده‌ای سخت اعتقاد داشتند در سال ۲۰۰۰ اتفاق‌هایی رخ خواهد داد. همه‌ی این نوع فعالیت‌ها به صورت آرام برگزار نشد و گروه‌ها و فرقه‌هایی به نام فرقه‌های «میلنیوم» یا «میلنیاری» در آمریکا دست به خشونت زدند، زیرا اعتقاد داشتند باید سال ۲۰۰۰ با خشونت‌هایی توأم با آدم‌کشی بشارت داده شود.

## ۲- سینمای آخرالزمانی

در سال ۱۹۹۸، فیلم بسیار خوب هفت را از دیوید فینچر دیدیم که شخصیت بسیار خشن آن شخصی است معتقد به

عجیب و دنیای آب. این نوع فیلم‌ها ترس از انهدام جهان را بازنمایی می کردند. اما شاید مهم‌ترین ترسی که ما در این اواخر با آن‌ها روبه‌رو بودیم، ترسی است که تحت عنوان واژه‌های میلنیوم [هزاره] شناخته شده است؛ اصطلاحی که به فارسی به معنای ترس از حوادث هزاره است. این نوع ترس، که انعکاس خود را در آثار هنری نشان داده، محصول همین پنج، شش سال اخیر است. اصطلاح «میلنیوم» در زمینه‌های نقاشی، معماری، موسیقی و تا حدودی سینما به کار رفته است، به گونه‌ای که می توانیم بگوییم «نقاشی میلنیوم»، «موسیقی میلنیوم»، «ادبیات میلنیوم» و «سینمای میلنیوم».

آن قدر ترس‌های گوناگونی به وجود آمده که این شوخی هم رایج شده که در عصر پسامدرن برای هر کسی این امکان فراهم آمده تا نوع ترس خود را انتخاب کند. در نزدیکی‌های سال ۲۰۰۰، هر کسی از یک چیزی می ترسید. این امر از یک سو، گویای تنوع ترس‌هایی است که به انسان آخر قرن بیستم حمله کرده و از سوی دیگر، یک شوخی جالب با کثرت‌گرایی پسامدرنیسم است. ولی به‌رحال ترس هزاره یک کیفیت بسیار تازه و نوظهور است.

ترس از انهدام جهان در ارتباط با هزاره به بخشی از نرشته‌های یکی از حواریون عیسی (ع) به نام یوحنا برمی گردد که به مکاشفه‌ی یوحنا مشهور است. در این مکاشفه توضیح داده می شود که در آخرین سال هزاره‌ی دوم، شیطان در غالب انسان و در هیبت انسانی به زمین می آید تا زنی را انتخاب کند و از آن بچه‌دار شود. این بچه بزرگ می شود و روزی موجب انهدام جهان می گردد و جهان

هزاره. البته این مسئله در فیلم توضیح داده نشد و ما اسطوره‌های پشت این آدم‌کشی‌ها را در آن فیلم ندیدیم. علتش این بود که فیلم زودتر از این جریان‌ات ساخته شده بود.

به‌رحال ظهور هزاره در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ کاملاً ایجاد ترس و وحشت کرده بود و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در آمریکا آن را بسیار جدی تلقی کردند. در خلال سال ۱۹۹۷، سرانجام وحشت هزاره به مجموعه‌های تلویزیونی در آمریکا کشیده و یک مجموعه‌ی بسیار پرطرفدار به اسم پرونده‌ی محرمانه ساخته شد که حوادث هولناک نابودی جهان را تصویر می‌کرد. به‌دلیل استقبال بسیار زیاد، این مجموعه بسیار سریع به‌صورت نوارهای ویدئویی وارد بازار شد و فروش رفت. این نوارهای ویدئویی مدتی بعد به صورت دی‌وی دی به بازار عرضه شد. بازار بسیار داغی شده بود از حوادثی که ناشی از نیروهای مرموز ماوراءالطبیعه بود. پس از تلویزیون که یک وسیله‌ی مردم‌پسند است، سینما گوشش را تیز کرد برای جذب همه‌ی چیزهایی که می‌توانست در این زمینه مردم‌پسند باشد.

◆ پولانسکی از اولین کسانی است که به اسطوره‌ی شیطان در غالب مدرنش پرداخت و با فیلم دروازه‌ی نهم با نگاه کاملاً تازه‌ای به شیطان در سینما نگرست

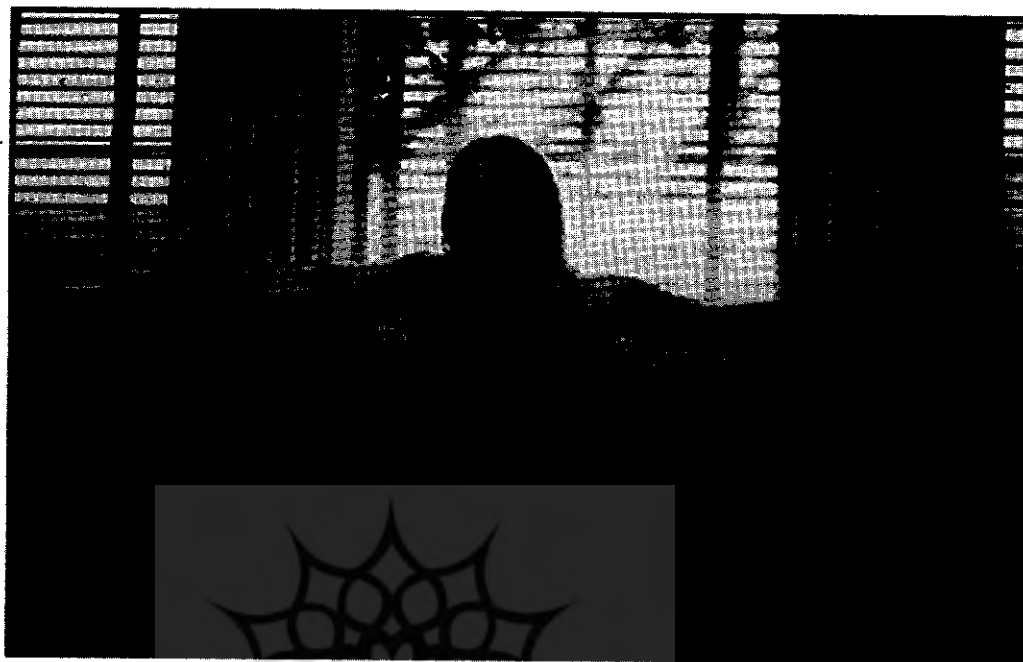
در این جا، می‌توان از فیلم‌هایی نام برد که همه در ۱۹۹۹

ساخته شدند و همه‌ی موضوعاتشان به طریقی با ماوراءالطبیعه و به‌طور خاص با ابلیس یا شیطان ارتباط داشت. فیلمی مانند چشمان کاملاً بسته، که زیباترین صحنه‌های آن و میزانشن کوبریک بحث شیطان‌پرستی را مطرح می‌کند، نشان می‌دهد تا چه حد مسئله‌ی شیطان یا ابلیس در سینمای مردم‌پسند آمریکا جایگاه قابل توجهی را پیدا کرده است. فیلم بعدی در این زمینه دروازه‌ی نهم ساخته‌ی رومن پولانسکی است که کاملاً اسطوره‌ی ظهور هزاره را به‌کار می‌گیرد. پولانسکی از اولین کسانی است که به اسطوره‌ی شیطان در غالب مدرنش پرداخت و با فیلم دروازه‌ی نهم با نگاه کاملاً تازه‌ای به شیطان در سینما نگرست.

در سال ۱۹۹۹، بار دیگر در همان سال‌هایی که این چند فیلم ساخته شدند، فیلم پروژه‌ی جادوگر بلر را دیدیم که قسمت دومش در سال بعد آمد و حاکی از همان ترس بود. در همین سال، بار دیگر چهره‌ی شیطان را در فیلم زن فضاورد می‌بینیم در غالب یک بازیگر بسیار خوش‌سیمما. در فیلمی کودکانه و نه چندان سرسری از تیم برتون به اسم اسلیپی هالو، که اسم یک روستا است، بار دیگر به این مسئله پرداخته می‌شود. در همان سال فیلم زخم تصلیب، به معنی زخم‌هایی که حاکی از همدردی با عیسی (ع) است، ساخته می‌شود که فیلم قابل توجه‌ای است. چند ماه بعد، فیلم دگما بر روی پرده می‌آید که برای مردم ترس‌هایی را ایجاد کرد.

در پایان سال ۹۹، روان‌شناسان مقاله‌های بسیار جالبی را نوشتند که در مورد کسانی بود که به آن‌ها مراجعه کرده و دچار خیالات هزاره‌ای شده بودند. این خیالات ظاهراً ناشی





از دیدن فیلم‌های یادشده بوده است.

◆ **اسطوره‌ی شیطان ناگهان در سینما ظاهر**  
نشده بود، بلکه ریشه‌ی قبلی داشت و در  
دهه‌ی ۹۰ نیز فیلم‌های متعلق به شیطان  
وجود داشت

◆ **بازنمایی اسطوره‌ی مکاشفات یوحنا در**  
سینمای هالیوود بی‌شک بیش‌تر به دلیل  
کسب درآمد بیش‌تر بوده تا آگاه کردن  
مردم و هدف هالیوود در درجه‌ی اول  
استفاده از فضای ذهنی ترسناکی بوده  
است که در خلال ۱۹۹۹ بر غرب مستولی  
شده بود

در آخر همان سال، فیلم دیگری به نام ارواح گمشده  
(*Lost souls*) پس از آن، شب آخر (*Last night*) و  
سرانجام فیلم کتاب زندگی با مضامین وحشت از هزاره  
ساخته شدند. احتمالاً علاقه‌مندان به سینما اغلب این فیلم‌ها  
را به صورت ویدئویی دیده‌اند. مجموعه‌ی یادشده از میان  
بسیاری از فیلم‌هایی که در سال ۹۹ ساخته شده بود انتخاب  
گردید.

اسطوره‌ی شیطان ناگهان در سینما ظاهر نشده بود، بلکه  
ریشه‌ی قبلی داشت و در دهه‌ی ۹۰ نیز فیلم‌های متعلق به  
شیطان وجود داشت. جالب این‌که در ۱۹۹۹ - همان سالی که  
این همه فیلم مورد توجه راجع به شیطان ساخته شد -  
فیلم‌های خیلی خوب قدیمی مربوط به شیطان بار دیگر  
بازسازی و یا پخش مجدد شدند. مثلاً فیلمی مانند جن‌گیر  
که نزدیک به سی سال قبل ساخته شده بود، با اضافه شدن  
صحنه‌هایی که سانسور شده بود، روی پرده آمد و مدتی بعد  
به سرعت به صورت نوار ویدئویی و دی‌وی در اختیار  
علاقه‌مندان قرار گرفت. همچنین سری‌های طالع نحس که ما  
سال‌ها قبل در ایران دیده بودیم.

این همه نشان می‌دهد چیزی رخ داد که سینما سخت به  
اسطوره‌ی شیطان علاقه‌مند شد. می‌توان گفت علت آن طرح  
اسطوره‌ی وحشت هزاره بود که مربوط به مکاشفه‌ی یوحنا  
می‌شد. براساس این اسطوره، شیطان یک ساعت قبل از سال  
تحويل آخرین سال هزاره‌ی دوم یعنی بین ساعت ۱۱ تا  
ساعت ۱۲ نیمه‌شب ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ با زنی برگزیده  
همبستر می‌شود تا نطفه‌ی بچه‌ی شیطان بسته شود. این بچه  
می‌آید تا دنیا را در هزاره‌ی سوم تحت سلطه‌ی خود بگیرد.  
سال ۲۰۰۰ آغاز جابه‌جایی قدرت از خیر به شر خواهد بود.  
پس از این، شیطان با زاده‌ی شیطان بر دنیا مسلط خواهد شد  
و آن را منهدم خواهد کرد.

بازنمایی اسطوره‌ی مکاشفات یوحنا در سینمای  
هالیوود بی‌شک بیش‌تر به دلیل کسب درآمد بیش‌تر بوده تا  
آگاه کردن مردم و هدف هالیوود در درجه‌ی اول استفاده از  
فضای ذهنی ترسناکی بوده است که در خلال ۱۹۹۹ بر غرب  
مستولی شده بود. سینمای ۱۹۹۰ به بعد توانست از  
توانایی‌های شگفت‌انگیزی، که بیش‌تر ناشی از استفاده از  
کامپیوتر و صداهای بسیار قوی در سالن سینما بود، در این

زمینه بهره برد.

در خلال دوره‌ی سه ساله‌ی اخیر، در اثر رواج این مجموعه فیلم‌ها یک ژانر تازه با عنوان «سینمای وحشت» به وجود آمد. اصطلاح جدید دیگر *super natural horror* [وحشت ابرطبیعی] است که بیش‌تر به سینمایی اطلاق می‌شود که تصویرگر شیطان است. بازنمایی شیطان در تاریخ سینما به سی سال اول تاریخ سینما برمی‌گردد که در آن تصویرسازی شیطانی تا حد بسیار زیادی مبتنی بوده است بر نقاشی؛ و فیلم‌هایی مانند فاوست حاکی از این است که فیلم‌سازان برای ساختن تصاویری از شیطان تنها به نقاشی مراجعه می‌کردند. ولی سینمای وحشت تصویر بسیار متفاوتی از شیطان ارائه داد که با همه‌ی اسطوره‌هایی که ما تاکنون از شیطان داشته‌ایم متفاوت است. شیطان، برخلاف اسطوره‌های قدیمی‌اش، در فیلم‌های جدید حتماً مرد است. در صورتی که نام فیلم مشهور جوزف فون اشترنبرگ عبارت است از شیطان یک زن است. در سینمای هزاره، شیطان یک مرد است که برمی‌گردد به اسطوره‌ی یوحنا. در فیلم‌های اخیر، شیطان موجودی است خوش‌سیما، بسیار خوش‌اندام، بسیار باوقار و جذاب که از توانایی جنسی بسیار بالایی برخوردار است. او بسیار سخنور است و به سرعت افراد را در مقابل خود خلع سلاح می‌کند. نگاهی بسیار تیز و خیره‌کننده دارد و بسیار والا مقام است.

این ویژگی‌ها برخلاف خصوصیات نقاشی‌ها و اسطوره‌های مذهبی است که با نظر رمانتیست‌های اروپایی نزدیک است. می‌دانید رمانتیست‌های اروپایی نیز بسیار به بازنمایی شیطان علاقه‌مند بودند. آن‌ها شیطان را

بسیار شبیه آن‌چه در سینمای وحشت می‌بینیم توصیف می‌کردند. شیلر شاعر مشهور ادعا کرده شیطان یک هیولای بسیار باشکوه است. بودلر شیطان را کامل‌ترین نمونه‌ی زیبایی انسانی دانسته است. لامارتین می‌گوید شیطان یک فرشته‌ی بخت‌برگشته است که شما سخت دوست دارید عاشقش شوید. به هر حال عده زیادی از رمانتیست‌ها مثل شیلر، بودلر، گوته و لامارتین شیطان را بازنمایی کردند.

### ۳- نگاهی به فیلم پایان دوران

در پایان، از فیلم پایان دوران ساخته‌ی پیتز هاینز نیز نامی ببریم. به روزهای پایان هستی و آخرین روز قبل از قیامت اشاره دارد و داستان آن دقیقاً داستان وحشت هزاره است با همان خصوصیات که ذکر شد. نکته‌ی جالب این است که بی‌شک بیننده با گابریل برن، که نقش شیطان را در این فیلم بازی می‌کند، همذات‌پنداری می‌کند. جالب این‌که گابریل، یا به قول آمریکایی‌ها گیبریل، همان جبرئیل است که اسم خیلی بامسمایی برای شیطان است. همان‌گونه که می‌دانید جبرئیل کسی بود که به مریم (س) پیام داد عیسی (ع) را باردار است. جالب‌تر این‌که نقش قبلی گابریل برن در فیلم زخم تصلیب نقش کشیشی است که عیسی (ع) است؛ تضاد قابل توجهی بین این دو نقش وجود دارد. او در آفریدن نقشی که می‌بایست متغور باشد بسیار تواناست. ولی بیننده قاطعانه قادر نیست آن‌چنان که قرار است از این شخصیت بدش بیاید.



◆ ما در شرف شکل‌گیری یک ژانر جدید در سینما هستیم که ترکیبی از دو ژانر مختلف است: یکی «سینمای اسطوره‌ای» و دیگری «سینمای وحشت»

«شاهزاده‌ی تاریکی» است، و تمام صحنه‌هایی که شیطان را می‌بینیم در شب فیلم‌برداری شده و در آن تکنیک زیادی به کار رفته است. از طرف دیگر، این مسئله وهم را خیلی بیش‌تر می‌کند. داستان در خلال شب اتفاق می‌افتد و گفته می‌شود وقتی قرار است شیطان در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم ظاهر شود، همه‌ی دستگاه پلیس در اختیار شیطان قرار می‌گیرد.

مطلب جالب دیگر تسخیر افرادی است که در واقع باید از جان مردم دفاع کنند ولی به شیطان گرویده‌اند. جالب‌تر از آن به اصطلاح دودوزه‌بازی واتیکان است که فیلم را در ابهام فرو می‌برد: آیا واتیکان از هزاره آگاه است؟ فیلم با این قضیه بازی می‌کند. بالاخره هم مشخص نمی‌کنند آیا واتیکان در پشت این قضایا قرار دارد، می‌تواند این کارها را انجام دهد یا از آنها جلوگیری کند، یا نه. اما اسطوره‌ی شیطان قادر نیست وارد کلیسا شود، ولی از خارج کلیسا نیروی خود را به داخل کلیسا می‌فرستد تا کارش را انجام دهد.

ساخت فیلم پایان دوران بدون جلوه‌های ویژه و صداهايش امکان‌پذیر نبود. البته غالب منتقدان از این فیلم خوششان نیامد، به دلایل بسیار زیادی که شاید بیش‌تر مربوط می‌شد به بازی آرنولد شوآرتزنگر در نقش کسی که می‌خواهد جلوی شیطان را بگیرد، او بسیار مسخره می‌خواهد جلوی شیطان را با تفنگ بگیرد. این مسئله انتقاد واتیکان را نیز برانگیخت.

به هر حال، شوآرتزنگر یک مرد قوی‌هیكل و خوش‌عضله است، و در فیلم‌هایی که تا به حال بازی کرده، او را در نقش کسی می‌بینیم که از نظر فیزیکی تواناست.

این فیلم - پایان دوران - سرشار از اسطوره‌های مذهبی است که اگر بیننده با آن‌ها آشنا نباشد ظرافت‌هایش را درک نخواهد کرد. گفته می‌شود اسطوره‌ی هزاره بر این اساس است که دختری متولد می‌شود که شیطان از تولد او مطلع است. بنابراین افراد خودش را می‌فرستد تا این دختر را با خون یک مار نقره‌ای، که در واقع مطابق با اسطوره‌ی یوحنا است، غسل تعمید دهند. این فیلم بسیاری مسائل جالب را مطرح می‌کند، اما غالباً برای مخاطبان مسیحی قابل فهم و دریافت است.

در جایی از فیلم، شخصی را می‌بینیم که به قول آمریکایی‌ها آلباینو<sup>۲</sup> - یعنی زال و کسی که هیچ رنگی ندارد - است؛ کاملاً بی‌رنگ است و هیچ چیز رنگی در مو، پوست و چشم او وجود ندارد. آلباینو در واقع به زنی که قرار است شیطان به سراغش بیاید، خبر می‌دهد که شیطان - اربابش - می‌خواهد به سراغش بیاید. باید تصویرش را در یک جام - چینی شکستی - ببینیم. این فیلم خیلی زیبا با این اسطوره کار می‌کند و شخصیت آلباینو را به صورت یک کامپیوتر در سینما نشان می‌دهد. فیلم گاه واقماً خنده‌دار است و سرشار از طنز است.

مسئله‌ی دیگر آن است که شیطان فقط یک‌بار در خلال روز پسیدا می‌شود. شیطان بر اساس اسم انجیلی‌اش،





علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رسالة جامع علوم انسانی

تواناترین فرد در این فیلم به عذاب علیم کشیده می شود. پس شوآرتزنگر را خیلی خوب انتخاب کرده اند؛ کسی که از قدرت و توانایی فیزیکی بسیار زیادی برخوردار است. آخرین مطلب این که ما در شرف شکل گیری یک ژانر جدید در سینما هستیم که ترکیبی از دو ژانر مختلف است: یکی «سینمای اسطوره ای» و دیگر «سینمای وحشت».

#### یادداشت ها

۱. (سوره): Armageddon، که در فارسی با لفظ حارمتجدون می آید، محلی است که نبرد نهایی نیروهای خیر و شر در آن درخواهد گرفت؛ این لفظ اشاره به آوردگاه مگیدو در مکاشفه ی یوحنا دارد.

۲. (سوره): albino تلفظ این واژه در انگلیسی بریتانیایی «آلینو» است. در واقع آلبینو یا آلینو نوعی بیماری ارثی است که بدن شخص نمی تواند رنگدانه تولید کند و از این رو، پوست، چشمان و موهای او بی رنگ، سفید و یا مایل به صورتی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شعبه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی